دولت رفاه و چالش های آینده

میزگرد و بحث با حضور آقایان دکتر مهدی تقوی ، دکتر یداله دادگر، آقای محمدمالجو و دکتر فریبرز رئیس دانا (به عنوان دبیر جلسه)

رئیس دانا : این بحث مربوط به "دولت رفاه "و چالشهای آن است که در دهه ٦٠ و ٧٠ م دولتهای موجود در کشور های کم توسعه با جنبه های تازه تری از اقتصاد سروکار پیدا کردند. بدین ترتیب که بعد از جنگ که موج توسعه اقتصادی شروع شد، بحث هایی در مورد مدل های توسعه (مثلاً روش رشد روش نا متعادل هیرشمن ـ که آقای مالجو یکی از کتابهای او را ترجمه کرده است ـ یا الگوی توسعهٔ هند در مقابل الگوی توسعه پاکستان ، یعنی اولویت صنعت یا کشاورزی) مطرح و جنبه آکادمیک پیدا کرد . بحثهای دیگری نیز مطرح بود ، مانند اینکه دولت باید رشد منابع را درون زا کند یا برون زا. در رشد درون زا ، پس اندازهای داخلی اهمیت دارند و در رشد دورن‌زا ، ارزهای خارجی . بدین ترتیب الگو های کلاسیکی که می گفت دستمزد ها ثابت بماند و مهاجرت به نفع دستمزدهای ثابت صورت گیرد و در ادامه ، انباشت سرمایه ی شهری در صنعت شکل بگیرد ، در مقابل روشهای رشد برون زا که اعتقاد داشتند اقتصادها باید بر روی صادرات کالاهای خاص و حتی مواد خام اتکا بکنند، قرار می گرفت . چون جنبش های آزادی بخش به میدان آمده بود ، کشورها یکی یکی وارد مرحله ی استقلال اقتصادی و سیاسی می شدند ، می گفتند اشکالی ندارد که مواد خام هم از سوی دولت ملی صادر شود و این مواد خام منبع لازم را برای توسعه فراهم آورد. این ها بخشهایی از بحثهای دهه ٥٠ تا ٦٠ میلادی بود .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

در دهه ٦٠ میلادی زیر فشار چند فرآیند اقتصادی ـ اجتماعی کـه جنبـه ی جـهانی هم پیدا کرد ، بحث تازه تری مطرح شد. این بحث که مربوط به کشورهای کـم توسـعه است ، بعد از مدتی که به خواب زمستانی دانش اقتصاد فررو رفت ، مجدداً مطرح شـده است . به همین سبب نیز اینجا که درباره ی " دولت رفاه " صحبت مـی کنیـم ، عمدتـاً بحث را به سمت کشورهای کم توسعه هدایت می کنیم . البته این بدین معنا نیست کـه با تجربه ها و نظریه های جهانی سرو کار نداریم ، اما بیشتر روی کشورهای کم توسـعه متمرکز می شویم .

در دهه ٦٠ و اوایل دهه ٧٠ میلادی ، فرآیندهای توسـعه و رشد تقریبـاً جـدی شـدند و بحثهای تاره تری نیز در متن واقعیت زندگـی اقتصـادی و اجتمـاعی شـکل گرفت . (همین بحثها زمینه ی بحث ما هستند.) به هر حـال ، یـک طبقـه ی متوسـط شهرنشین به وجود آمده بود . طبقه ی کارگر نیز از یک رشد نسبی برخوردار شده بود . گر چه به علت کم رشد اجتماعی نسبی این رشد از حیـث اجتمـاعی و سیاسـی خیلـی قدرتمند نبود ، اما از یک رشد نسبی برخوردار شده بود . رشد اقتصادی باعث شده بود لایه های معینی در شهرها به ثروت و قدرت اقتصادی و سیاسی دست بیابند .

سرمایه داری بوروکراتیک ، یعنی سرمایه داری که ریشه در دولت و فرصـت هـایی که دولت به برخی کسـان و گروهها اعطا مـی کـرد دارد و امـروز از آن بـه عنـوان رانت های دولتی یاد می شود ، گسترش یافته بود. به عنوان نمونه در کشور خودمان در کشور خودمان از میان نزدیکان به نظام حکومتی و دربار و تیمسـارها یـک لایـه ی نـو کیسه ای بوجود آمده بود که صاحب سرمایه و ثروت بودند شماری از اقتصاددانان نـیز، چه در گذشته و چه حال ، خیلی آن را مذموم نمی دانند و معتقدندکه باید به هـر حـال یک لایه هایی صاحب سرمایه بشوند که بتوانند صنعت را به کار بیندازند ، امـا بسـیاری از اقتصاددانان هم به این وضعیت اعتراض می کردند ، به این ترتیب که می گفتنـد، بـه هر حال فرآیند رشد و توسعه با هر الگویی که شکل گرفته ، این نتیجه را داده است کـه بخشهای وسیعی از مردم از نعمات و دستاوردهای مربوط به توسعه محروم مانده انـد و به لایه های اجتماعی بسیار پایین منتقل شده اند . مثلاً مهاجرت از شهر ها بـه روسـتاها موجب شده که حاشیه نشینی ، فقر و تبعیض شکل بگیرد و در میـان طبقـه ی کـارگـر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

بیکاری گسترده شود . مثلاً کارمندان وابسته به دولت در طیف متفاوت و ناهمگونی از نظر دستمزدها قرار بگیرند و این به لحاظ اجتماعی غیر قابل قبول و غم انگیز است و با ضابطه های توسعه اجتماعی نمی خواند . شماری از اقتصاددانان می گفتند ، چنین وضعیتی حتی موجب می شود که بر خلاف نظر گروه اول ، رشد اقتصادی متوقف شود.

گروه اول به این بود دلخوش که توزیع نا عادلانه ی درآمد موجب انباشت سرمایه و سپس رشد و رونق می شود . گروه دوم می گفت ، در عوض قدرت خرید داخلی کشور کم خواهد شد و این مسأله مانع فرایند توسعه می شود . به این ترتیب " دولتهای رفاه " مجدداً به لحاظ واقعیت های مربوط به نتایج اقتصادی توسعه مطرح شوند . از طرف دیگر کینزگرائی در حال بالندگی و قدرت بود.

کینزگرائی در واقع بعد از جنگ ، از سوی کشورهای مختلف بویژه کشورهای با گرایش های سوسیال دموکراتیک راست در منطقه اروپائی و صاحب نظران برنامه‌ریزی در کشورهای کم توسعه ، مورد تائید قرار گرفت . در دهه ی ٦٠ ، حتی در اتحاد شوروی ، کتاب های درسی کینز را به مثابه اقتصاددانی معرفی کرده است که نسبت به نظام سرمایه داری واکنش هایی نشان داده و برنامه ریزی نظام شوروی به این واکنش ها نزدیک است ، بدین ترتیب کینزگرائی در حال بالندگی بود . کینزگرایی جدید (نوکینزگرائی) تا حدود زیادی از جنبه های مختلف متوجه رفاه اجتماعی شد . این نگرش معتقد بود که مداخله های مورد نظر کینز به نفع اشتغال ، علیه رکود و در جهت حذف اختلال های اقتصادی می بایست کم شود و جای خود را به فعالیت های اقتصاد بازار بدهد و در عوض ، دولت به سمت سیاستهای پولی و مالی و به طرف توزیع عادلانه تر و رفاه و تعدیل اجتماعی حرکت کند . این نیروی دومی بود که اقتصاد رفاه و " دولتهای رفاه جهان سومی " را مطرح کرد.

نیروی سوم چالشهایی بود که در سطح جهان وجود داشت . از یک سو جنبش های آزادی بخش موجب استقلال ملتها شده بودند ، مانند اندونزی ، غنا و کشورهایی که مستعمره ی کامل یا نیمه مستعمره بودند و جنبش های ملی و آزادی خواهانه ای مانند نهضت ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق . این جنبش ها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

بعد از انجام وظائف مربوط به رهائی از ستم استعمار، به وظـایف بعدیشـــــان نزدیـک می شدند، که توسعه اقتصادی از آن جمله است . این توسعه ، یعنی برخورداری مردم ، جنبه دوم از بعد سوم رشد سوسیال دموکراسی در اروپا در قرن بیستم بـود کـه گـرچـه نوسانهایی را تجربه کرد، اما حرکت رو به رشد خود ار حفظ کـرد . جنبـه سـوم ایجـاد کشور اتحاد شوروی و بلوک شرق بود. قرن بیستم اگر با سـه جریـان عمومـی سیاسـی روبه رو باشد، یکی از آنها نهضتهای رهایی بخش ، دیگری سوسیال دموکراسی اروپـائی و سومی انقلاب کمونیستی و نظام های سوسیالیستی بود که تا پایـان دهـه ی ۸۰ ادامـه پیدا کرد .

همه اینها چالشهایی را به نفع دولت رفاه مطرح می کرد. در دهه ی ۷۰ و اوایل دهـه ۸۰ میلادی دولت های رفاه فعالیت خودشان را در کشورهای کم توسـعه ادامـه دادنـد . این فعالیتها معطوف به بیمه های اجتماعی بود و کما بیش در کشـورها شـکل گرفـت . البته در بعضی کشورها جنبه صوری پیـدا کـرد و در تعـدادی از کشـورهای بـه برکـت درآمدهای صادراتی و در کشورهایی دیگر به برکت جنبشـهای سیاسـی ویـژه توانسـت رشد کند . بنابراین دستاورد مهم آن تامین اجتماعی و بیمه های اجتماعی و کارهـایی از این قبیل بود.

مثلاً در ایران شکل گیری اولیه بیمه های اجتماعی به زمان رضا شـاه و دوره ای کـه می خواستند راه آهن بسازند بر می گردد ، اما جنبه راستین و جدی ان به زمان نـهضت ملی کردن نفت بر می گردد که بسیاری از جریان های مردمـی و دموکراتیـک نـیزدر آن زمان شکل گرفت . اما در رژیم گذشته ، دلیل واقعی تامین اجتماعی وجـود درآمدهـای نفت بود ، زیرا بخش خصوصی یا ضعیف بود و یا از زیر تعهداتش شانه خالی می کرد. دولت با اینکه از ۳۰٪ حق بیمه مربوط به دریافتی شاغلان تنـها معـادل ، ۳ ٪ وظیفـه ی پرداخت داشت ، اماهمان نیز می توانست بسیار کمک کننده باشد، اگر چـه مدتهاسـت دولت از این بابت صد ها میلیارد ریال به ســـــازمان تـامین اجتمـاعی بدهکـار اسـت . همچنین کمک هایی که دولت به بخش خصوصی می کـرد تا روی پای خـود بایسـتد موجب می شد که به خصوص این بخش بتوانـد ۱۸٪ خـودش را نـیز بپـردازد . طبقـه کارگر نیز محکوم به پرداخت سهم بیمه های اجتماعی (۹ درصد) بـود . نمونـه دیگـر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بـود ؛ در ایـن انقـلاب عدالـت ، حـذف فقـر ، گسـترش تـامین اجتماعی ، رفع تبعیـض و همـانند آنـها محـوری تریـن شـعارها بودنـد کـه در برخـی تصمیمات شورای انقلاب ، قـــانون اساسی و در سیاســت گذاریـها کمـا بیـش و بـه شکل هایی خود را نشان می دادند.

در کشورهای دیگر نیز فرایندهایی رخ داد. در شیلی تـا سـال ۱۹۷۳ میـلادی تـامین اجتماعی خیلی رشد کرد، اما بعـد از کودتـا بـر علیـه آلنـده بـه رهـبری پینوشـه ،تمـام دستاوردهای تامین اجتماعی در آغاز باطل شـد و و دولـت رفـاه وظـایفش را نـا تمـام گذاشت و چون کمپانی آی تی تی آمریکائی که دست به این کودتا زده بود خـود را در معرض خسران دید ، برای جبران مافات و تحکیـم حضـور خـود ، اجـرای سیاسـتهای لیبرالی به دولت فشار آورد (میلتون فریدمن نیز آنرا طراحی کرد) .

به این ترتیب تا دهه ۸۰ میلادی که تهاجم جهانی علیه سـرمایه تحـت عنـوان نظـم نوین جهانی شروع شد ، این نوسانات وجود داشتند . اولین مواضع عملی که سرمایه ی جهانی به دست آورد ، حمله به اوپک بود . در ۱۹۸٦ ضربه سـوم معکـوس نفتـی وارد شد و قیمت نفت شکسته شد . بعداً نظریه پردازها برای تهاجم سـرمایه شـروع و فشـار برای اجرای سیاست تعدیل ساختاری که در بانک جهانی و صنـدوق بیـن المللـی پـول تدوین می شد ، آغاز شد. همه این فشارها برضد دولت رفاه حرکت می کرد .

در این زمینه ، از خصوصی سازی ، نیروی بازار و جهانی سازی ـ در جهت تبلیغ به نفع رها ســـــازی اقتصادی، خصوصی سـازی و حرکـت افراطـی در جـهت مخـالف آنچه که دولت های رفاه انجام می‌دادند، اســـتفاده کردنـــد . ایـن جریانـها از ۱۹۸٦ تـا ۱۹۹٤ سعی می کردند عقب ماندگی‌ها و کم توسعه گـی هـا را بـه سیاسـت هـایی کـه دولتهای مداخله گر به نفع رفاه و تثبیت دستمزدها انتخاب می کردند، منتسب کننـد ، و نه به دلائل ساختاری اقتصاد جهانی .

اما باز در سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹٤ تقریباً موج نظر یه پردازی هـای انتقـادی نسـبت بـه جهانی سازی و سیاستهای تعدیل ساختاری شروع شد . ملتها یکی پس از دیگری نتـایج منفی سیاست تعدیل ساختاری را شناختند و حتی زمانی که موقتاً نتایج مثبتی دیده شـد، مشخص گردید که این نتایج فقط مربوط به حوزه ها و کشـورهای معیـن اسـت . و در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

بررسی های بعدی مشخص شد لزومی نداشته که همان سیاست های دیکته شده بـانک جهانی تحت عنوان تعدیل ساختاری ، آن نتایج منفی را بار آورد و می شـد راه‌حلـهایی پیدا کرد تا دولت رفاه و فعالیتهای رفاهی مربوط به عدالت اجتماعی فرو نپاشند .

این نظریه ها ادامه داشـت تـا اینکـه کارشناسـان بـانک جـهانی بـه رهـبری ژوزف استیگلیتس رئیس اقتصاددانان بانک جهانی ، انتقاد بـه خـود را شـروع کردنـد و اذعـان کردند که سیاست های تعدیل ساختاری مایه مشکلات فراوانی در فرآیند توسـعه بـوده است . دیدگاه توسعه ی انسانی که از اواخر دهه ی ۸۰ میلادی شروع شده بـود ، بعـداً صدایی رساتر پیدا کرد . این دیدگاه عبارت از این بود کـه بـه هـر حـال بـاید حـاصل توسعه به صورت آموزش ، بهداشت ، عدالـت اجتمـاعی ، امنیـت سیاسـی ـ اقتصـادی نصیب مردم شود و اگر این گونه نشود ، پس توسعه چه معنایی می تواند داشته باشد .

بازی این جریان بدان جا رسید کـه هـم اکنـون مـا در آغـاز قـرن ۲۱ بـا چالشـهای جدیدی روبه رو هستیم . صـدای طرفـداران افراطـی بـازار گرایـی و جـهانی سـازی و تعدیل ساختاری کمی پایین آمده و از بعضی جهات نیز خاموش شده ، امـا هیـچ کـس مسئولیت آن همه مشکلات و مسائلی را که بر ملتها رفته است ، برعهده نمی گـیرد. امـا از طرف دیگر ، مداخله های دولت ، اشتباهات سـهمگین خـودش را هـم نشـان داده و مشخص شده است که خیلی از این مداخله ها از راه خیر و خرد صورت نگرفته ، بلکـه جایگزین کردن سرمایه داری دولتی و کسانی که صاحب موقعیت خاص بودند با بخش خصوصی بوده است . به این ترتیب ، مادر آینده با شمار فزون یابنده ، جمعیت ملتـهای کم توسعه روبه رو هستیم . ٤/٥ میلیارد از جمعیت ٦ میلیاردی جهان در کشورهای کـم توسعه هستند ١/٤ میلیارد زیر خط فقر به سـر می برنـد ؛ ۸۰۰ میلیـون نفـر از مـردم جهان گرسنه ی مطلق هسـتند و فجایع سیاسی و نا امنی در هر گوشـه از جـهان مـوج می زند که بر فقر ، فلاکت و مشکلات اقتصادی می افزاید .

ما نیز فرصتی یافتیم تا در این باره بحث کنیم و در میـان ایـن چالشـها راه آینـده ی خودمـان را در دولـت رفـاه پیـدا کنیـم و بـا چـاپ در مجلـه علمـی ، آنـرا در اختیـار کارشناسان دولتی و خصوصی قرار دهیم .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

ابتدا دکتر تقوی با توجه به تحقیقات اخیر کـه روی اقتصـاد سیاسـی بیـن الملـل و نتایج مربوط به سیاستهای تعدیل ساختاری در حوزه ی رفـاه اجتمـاعی و در حـوزه ی دولتهای رفاه دارند ، نقطه نظراتی را بیان خواهند کرد :

تقوی : ابتدا تعریفی از جهانی شدن بدهیم که با بیـن المللـی شـدن اقتصـاد تمـایز دارد. جهانی شدن فرآیندی است که از طریق آن اقتصادهـای ملـی بـازتر مـی شـوند و بیشـــتر تحت اثـــرات اقتصادی و ملی و کمتر تحت تاثیر کنترل هـای ملـی قـرار می گیرند . بین المللی شدن نیز باز شدن اقتصاد را به همـراه دارد . امـا در بیـن المللـی شدن ، این شرکت های چند ملیتی هستند که فعالیت می کنند . شرکت های چند ملیتـی تحت کنترل دولت کشور مادر هســـتند و وقتی جهانی مـی شـوند ، ایـن کنـترل هـا برداشته می شود . پس جهانی شدن شماری از موسسات ، شرکت ها و بنگاههایی را که تحت کنترل هیچ کس نیستند ، ایجاد می کند و تقریباً هیچ نـیرویی خـارج از خودشـان روی این ها کنترل ندارد . شاخص باز بودن مشخص است و آن جنـب جـبری واردات و صادارت نســبت به جی ، ان ، پی اســت که طبق آماری که مــن دارم روز بـه روز افزایش پیدا می کند حتی برای شماری از کشورهای توسعه نیافته .

در بین المللی شدن بحث این است که این واحد ها ملی می مـانند، امـا در جـهانی شدن اینها موسسات جهانی هستند . حال بحث ما این است که هنگامی ، اقتصاد جهانی می شود دیگر کنترلی روی موسسات نیست و اقتصاد ملی قابل تمایز نـیز دیگـر وجـود ندارد و نمی توانیم بگوییم اقتصاد ایران ، اقتصاد آمریکا ، اقتصـاد یـک اقتصـاد جـهانی است. شرکت های جهانی جایگزین شرکتهای چند ملیتی می شوند . شرکتها غـیر ملـی می شـــوند و دولتها نمی توانند آن ها را مشـــمول مقررات کنند و نظـام اقتصـادی بین المللی خود مختار و مستقل نمی تواند وجود داشته باشد .

وضعـی در گذشـــته وجـود داشـــته دیگـر نمـی توانیـم ببینیـم . هیـچ کـس نمـی توانـد بـه قـدر کـافی تـابع مقـررات ملـی خـود باشـد و دیگـر چنیـن مقرراتـی وجـود نـدارد . اگـر چـه چنـد ملیتـی هـا مشـمول مقـررات شـرکت مـادر هســتند و هدایت مـــی شـوند ، امـا وقتـی کـه جـهانی مـی شـوند ، دیگـر مقـررات هـم وجـود ندارد . بنابراین این شرکت هـای جـهانی ، شـرکتهایی بـی وطـن هسـتند .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

بین المللی شدن در طول تاریخ ، در رشد و افول بوده ، اما همیشه وجود داشته است ، در مقابل ، جهانی شدن پدیده ای جدید است و از دهه ۱۹۷۰ به بعد به وجود آمده است . مهم ترین تحولی که اینجا بدان می پردازیم جهانی شدن بازارهای مالی، عنی مسئله سرمایه است . چون کنترل ها از بین می روند ، سرمایه و پول می تواند حرکت کند و به راحتی از مرزهای ملی بگذرد و این یک تحول جدید است . کنترلهای سرمایه که کنار گذاشته می شود ، جهانی شدن امکان پذیر می شود . در ۱۹۷٤ آمریکا کنترل سرمایه را کنار گذاشت ، در ۱۹۷۹ انگلستان و در دهه ۱۹۹۰ اکثر کشورهای عضو " سازمان همکاری اقتصادی و توسعه " کنترل های سرمایه را کنار گذاشتند . جهانی شدن باعث می شود استقلال دولت های ملی برای اداره ی اقتصادی به منظور تضمین اشتغال و رشد اقتصادی کاهش یابد. در اینجا بر می گردیم به بحث " دولت رفاه " . هر چه اقتصادها جهانی تر می شود کنترل دولت ها و اداره ی اقتصادی ها مشکل تر و بنابراین ایجاد نظام های حمایتی رفاه اجتماعی سخت تر می شود . علاوه بر این چون کنترل ها کم می شود ، سیاست های اقتصادی زائد . یعنی سیاستهای علمی و اقتصادی را که دولت ها طراحی می کنند نیز بی اثر می گردند. ممکن است با مسائلی که در صحنه‌ی اقتصاد جهانی می گذرد خنثی شوند. مثلاً اگر در سابق نرخ بهره را پائین می آوردیم تا خروج سرمایه تسهیل شود یا قیمتها کاهش یابد (ارزش پول ملی را بالا می بردیم) و صادارت زیاد و واردات کم بشود ، جهانی شدن این سیاستها را با شکست مواجه می کند فرانسه یک سیاست داخلی برای اقتصادی ملی طراحی کرد ، اما نیروهای جهانی آن را با شکست روبه رو کردند . مثال دیگر اینکه اگر نرخ بهره پایین آورده شود تا سرمایه گذاری داخلی افزایش یابد ، در چارچوب اقتصاد جهانی خروج سرمایه ایجاد می شود ، پس سرمایه در داخل نمی ماند که صرف سرمایه گذاری داخلی شود . علی رغم اینکه این سیاست برای افزایش سرمایه گذاری در داخل بود، اما آزادی حرکت سرمایه باعث می شود که این سرمایه ها خارج بشوند و در جای دیگر سرمایه گذاری بشود.

بحث دیگر مسئله جهانی شدن و بیکاری است . تجربه نشان داده است که هر چه اقتصاد ها جهانی تر می شوند ، نرخ بیکاری در آن ها افزایش می یابد . جهانی شدن در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

امریکا و انگلستان باعث شده است که مشاغل تمام وقت تبدیل به مشاغل پاره وقت و موقتی شوند .پیشرفت تکنولوژی در کشورهای صنعتی باعث شده است اقتصادی که قبلاً تولید صنعت و کارگر صنعتی دائمی داشته است و این کارگران متشکل و عضو اتحادیه‌های کارگری بوده اند و این اتحادیه ها نیز می توانستند برای مزد چانه بزنند و این کارگران دائمی حق دریافت دوره بیکاری داشتند ، تبدیل به اقتصادی شود که در آن کارگران خدماتی نیمه وقت یا پاره وقت مشغول به کارند ، زیرا صنعت تبدیل به بخش خدمات شده و تولید صنعتی در این کشورها پایین می آید .

بنابراین مزدها به سمت پائین حرکت می کنند ، و به همین علت مانند گذشته مرد به تنهائی نان آور خانواده نیست. چون کارها نیمه وقت شده اند تعداد زن هائی که مجبور به کار در بیرون از خانه هستند بشدت افزایش پیدا می کند . از هم اکنون نشانه های واقعی آن در دست است . در نتیجه اتحادیه های کارگری هم اعضا و هم قدرتشان کمتر می شود و شده است . مزایای بیکاری و تامین اجتماعی هم برای مردم کاهش پیدا کرده و سطح رفاه پایین آمده است .

پیشرفت تکنولوژی مثل میکروکامپیوترها تقاضا را برای نیروی کار در بخش خدمات نیز پائین آورده است . نیروی کار اخراجی از بخش صنعت توسط بخش خدمات جذب نمی شود و از سوی دیگر افزایش بهره وری ، تقاضا را برای نیروی کار پائین آورده است . در گذشته سیاستهای اقتصادی دولت ها به سمت اشتغال کامل حرکت می کردند (بحث های کنیزی) در حال حاضر این حرکت ها نیز نمی تواند انجام بگیرد و مشاغل تمام وقت تبدیل به مشاغل نیمه وقت شده اند و نرخ بیکاری در این اقتصادها افزایش یافته است .

اقتصاددان ها معتقدند دلیل بیکار شدن این عده این است که مهارت کافی ندارند و در نتیجه باید با آموزش دادن برای کارهای جدید مجهز شوند. اما آماری که در آمریکا و انگلیس به دست آمده است نشان می دهد که هزینه های آموزشی برای نیروی کار با ایجاد اشتغال همبستگی نداشته است ، زیرا بخش خدمات می تواند از کارگر غیر ماهر استفاده کند و برای کارگر غیر ماهر آموزش و عدم آموزش در نتیجه کارش تفاوتی ایجاد نمی کند .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

به طور فهرست وار دلایل کم شدن تقاضا برای نیروی کار را در کشورهای صنعتی ذکر می کنم . اول این که افزایش رقابت در سطح جهانی مثل ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده ، کارگر ارزان و تولید کالای انبوه و استاندارد شده را در پی دارد و کالای استاندار شده نیز نیاز به مهارت ندارد . مسئله دوم افزایش تحرک سرمایه و آزادی ایجاد تسهیلات تولیدی در خارج است . کارگر که گران بشود ، سرمایه و تسهیلات تولیدی به کشورهایی که هزینه های رفاهی ندارند ، انتقال پیدا می کند و مزد در آن ها به همین دلیل پایین است . سومین نکته این که تغییر تکنولوژی و روش های تولید همراه با رقابت باعث شده است که بعضی از صنایع در کشورهای غربی برچیده شوند و البته دلایل محیط زیستی نیز وجود دارد که باعث شده برخی صنایع به کشورهای کمتر توسعه یافته منتقل شود و در نتیجه ، تقاضا برای نیروی کار در کشورهای صنعتی پایین بیاید .

کاهش اشتغال صنعتی سیاست عامدانه دولتها بوده است ، یعنی دولتها در کشورهای صنعتی عامدانه سعی کردند که اشتغال صنعتی کاهش پیدا کند . پیوستن به دبلیوتی او نیز صنعت داخلی را در مقابل رقابت خارجی قرار می دهد، بنابراین صنعت داخلی که پر هزینه است و توان رقابت ندارد از بین می رود و نیروی عظیمی نیز بیکار می شوند.

صنعت زدایی باعث شده است که در ۱۹۵۰ م در آمریکا یک سوم کارگران در بخش صنعت کار کنند و در دهه ۱۹۹۰ این نسبت به یک ششم برسد ، یعنی ۵۰٪ کاهش پیدا کند . در انگلستان نیز اشتغال صنعتی بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ تقریباً ۲۵ ٪ کاهش پیدا کرده است و وقوع این امر در بخش صنعت روی اقتصاد تاثیر می گذارد . چون اتحادیه های قوی بخش صنعت هستند که می توانند مزد را در اقتصاد بالا نگه دارد و از سرمایه دارها امتیاز بگیرند ، هنگامی که قدرت اتحادیه های کارگری تضعیف شود ، سطح مزد و وضعیت اشتغال بدتر از قبل و باعث افزایش مشاغل نیمه وقت و موقت می شود . **دکتر رئیس دانا** : با توجه به ارتباطی که بین هدفهای دولت رفاه در یک کشور کم توسعه با عملکرد اقتصادی جهانی وجود دارد دکتر تقوی بحث اقتصاد جهانی را خیلی خوب توضیح دادند . برای یادآوری کتاب " اقتصادی سیاسی بین الملل " ایشان بحثی را که اینجا مطرح کردند به طور مشروح تر در بر دارد .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

مالجو: من بحث دولت رفاه را از یک برش دیگری مورد توجه قرار می دهم . برشی که عمدتاً ناظر بر تولید این بحث در موطن اولیه ی خودش ـ در کشورهای توسعه یافته و بویژه اروپائی به طور نا همزمان در جغرافیای مختلف ـ است .

شاید نقطه عزیمت مناسب یک تعریف سطحی از دولت رفاه باشد . دولت رفاه عهده دار تحقق بخشیدن به یک وجه از وجوه چندگانه حقوق شهروندی است . به این اعتبار من بحث حقوق شهروندی را پیش می کشم تا بر اساس آن جایگاه بحث دولت رفاه و وظیفه ای که دولت در این خصوص دارد ، روشن شود .

حقوق شهروندی به طور کلی سه بعد دارد : یک بعد آن حقوق مدنی است ، مثل آزادی اندیشه ، آزادی مذهب ، برابری در پیشگاه قانون و ... . بعد دیگر آن حقوق سیاسی است که عمدتاً ناظر به مشارکت مردم در اعمال حق سیاسی است . بعد سوم آن که مرتبط با بحث دولت رفاه است ، ناظر است به اذعان بر ضرورت حداقلی از شرایط بهداشتی ، آموزشی ، حداقلی از درآمد و رفاه اقتصادی به طور کلی . البته هویت و مصداق این حداقل از یک مکان به مکان دیگر و از یک زمان به زمان دیگر متفاوت است . بنابراین حقوق شهروندی مجموعه ای از سه نوع حقوق مدنی ، سیاسی و اجتماعی ـ اقتصادی است و همین حقوق هستند که مجموعاً به یک شهروند هویت می دهند .

اگر با یک چرخش حذف نگاهی در داخل پرانتز به شکل گیری این نوع حقوق و مفاهیم مربوط به آن ها در موطن اولیه اش یعنی اروپا داشته باشیم ، می توانیم از بحث T.H. Marshal (جامعه شناس انگلیسی) استفاده کنیم . وی معتقد است این سه نوع حقوق که در واقع ابعاد سه گانه و مختلف مفهوم شهروند هستند ، در طول سه قرن در اروپا شناخته شدند .

قرن ۱۸ عمدتاً روی حقوق مدنی تاکید می کرد و مبارزات خون باری که در این خصوص صورت گرفته در جهت تحقق حقوق مدنی مانند آزادی بیان ، مذهب ، اندیشه و از این دست بوده است . مثلاً می توان به انقلاب فرانسه و سالیان پیش و پس از آن اشاره کرد . این مسأله خود یک ضد موج ایجاد کرد . این ضد موج اول ارتجاعی بود . در تاریخ اروپا ، شاید بتوان گفت : در صدر این ضد موج ، متفکر انگلیسی با نام

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

ادموند برگ است که برجسته ترین مانیفست ارتجاع ، به نام " تاملاتی درباره انقلاب در فرانسه و حقوق مدنی " را در طول تاریخ ارائه داد . حقوق مدنی در اروپا در اواخر قرن ۱۸ به رسمیت شناخته شد .

در قرن۱۹ شاهد به رسمیت شناخته شدن بعد سیاسی حقوق شهروندی هستیم و هنوز به دوره ی دولت رفاه نرسیده ایم . این بعد سیاسی عمدتاً ناظر است به حق مشارکت شهروندان در اعمال قدرت سیاسی و زمانی که انسان در مقام شهروند تعریف شود ، باید بتواند از طرق غیر مستقیم نماینده انتخاب کند و این همان بحث دمکراسی است . این مسأله بیشتر در قرن ۱۹ اتفاق افتاد و این نیز در مقابل خود ضد موجی را ایجاد کرد که دومین موج ارتجاع بود و در طول تاریخ اروپا متفکرین و اقتصاددان هایی مانند ویلفرد و پارتو یا سیاستمداری مثل موسکا در ایتالیا در صدر این موج قرار داشتند. بسیاری از مورخان ، این موج ارتجاع را که در مقابل بعد سیاسی حقوق شهروندی بود مسئول چرخش ضد دموکراتیک بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انهدام دموکراسی و متعاقب آن ظهور فاشیسم در آلمان و ایتالیا در نیمه دوم اول قرن ۲۰ می دانستند .

به اواخر قرن ۱۹ که می رسیم ، تقریباً در اقصی نقاط اروپا این بعد سیاسی و مدنی حقوق شهروندی شکل گرفته است. اما شهروندی به معنای دقیق کلمه حق نشده و این در گرو به رسمیت شناخته شدن بعد دیگری است که این بعد نیز نتیجه ی جنبشهای چپ و مبارزاتی و کارگری و همچنین جنبش های فکری عدالت جو است که معتقد بودند ، شهروند ، هنگامی شهروند است که بتواند آزادی بیان و اندیشه و ... را به درستی داشته باشد و اعمال بکند . البته هنگامی می تواند در اعمال قدرت سیاسی به درستی نقش داشته باشد که حداقلی از شرایط زندگی برایش فراهم شده باشد؛ این حداقل شامل : آموزش ، بهداشت ، رفاه اقتصادی و وجوهی است که به طور کلی دولت رفاه در نیمه ی اول قرن بیستم عهده دار تحقق بخشیدن به آن ها شده است . از یک سو اساساً می توان گفت ظهور دولت رفاه در نیمه اول قرن بیستم معلول شکل گیری دموکراسی بود، بدین معنا که دولتمران در صورتی می توانند حمایت توده هایی را که حق رای دارند جلب کنند که حداقلی از امنیت را به آن ها اعطا کنندو

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

این در مولفه هایی مانند بهداشت ، آموزش و امنیت، حمایت و جز آن خود را نشان می دهد . این یک نمای کلی از این بحث بود که بر اساس تاریخ اروپا ارائه شده و در آن جایگاه بحث دولت رفاه از منظر شهروندی بررسی شد . در واقع شهروند زمانی واقعاً شهروند است که در کنار حق ازادی اندیشه و مذهب و جز آن بتواندحداقلی از زندگی را نیز داشته باشد .

من به طور کلی به بررسی ابعاد مختلف حقوق شهروندی و جایگاه آن ها در ایران ، می پردازم . از سالیان پیش از انقلاب مشروطه ، اقشار پیشرو و متفکران جامعه ایران در پی تحقق این حقوق بوده اند . در یک مقطع تاکید روی حقوق مدنی ، آزادی بیان ، اندیشه بود و در مقطعی دیگر روی حقوق سیاسی ؛ متاسفانه کمتر از همه اینها روی حقوق اجتماعی ـ اقتصادی یک شهروند که به طور کلی بر روی یک حداقلی از امکان معاش متمرکز بوده است ، بحث می شد. حالا بحث را به بعد از انقلاب ۵۷ می برم. از زمانی که دگراندیشان و یاران انقلاب در میان خود در برابر هم و رو به روی یکدیگر ایستادند و شماری بازنده و شماری نیز برنده شدند و حقوق مدنی و سیاسی تقریباً در دستور کار حکومت وقت قرار نگرفت. از سال های ٦٠ به بعد بویژه در دوره ی جنگ تاکید روی حقوق اجتماعی ـ اقتصادی بود ، یعنی همان چیزی که در وظایف دولت رفاه می گنجد ، اما به دلایل عدیده ، به رغم ادعای بالا ، دولت های متوالی و مختلف در ۲۰ سال اخیر در تحقق بخشیدن به این حقوق نارسایی ها و بی مسئولیتی هایی داشته اند . در سالهای پس از خرداد ۷٦ ، تاکید دولت و به تبع آن کل جامعه ی روشنفکری روی بعد مدنی و سیاسی حقوق شهروندی بوده است . نگاهی به تیترهای روزنامه ها نشان می دهد که آنها عمدتاً روی آزادی اندیشه و بیان ، تعمیق دمکراسی و مسائلی از این قبیل تمرکز داشتند . در دوره ی اول ریاست جمهوری آقای خاتمی تمرکز روی بعد اجتماعی ـ اقتصادی بسیار کم بود .

از حدود ٤ سال پیش بحث تقدم و تاخر توسعه ی سیاسی و اقتصادی مطرح شد . مسئله در چارچوب بحث من این بود که آیا باید تقدم را به تحقق " حقوق مدنی ، سیاسی " شهروندان بدهیم یا به تحقق و " حقوق اقتصادی اجتماعی " . در دور اول دولت آقای خاتمی تاکید بیشتر روی ابعاد مدنی ـ سیاسی بود و بعد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

اجتماعی ـ اقتصادی تقریباً فراموش شده بود . از همین روی لایه هایی در دورن حکومت نه حقیقتاً از سر دغدغه ی خاطر برای حقوق اجتماعی ـ اقتصادی ، بلکه برای تضعیف ابعاد مدنی ـ سیاسی حقوق شهروندی این مسئله را پاشنه آشیل حکومت خاتمی کردند . از این رو در دور دوم حکومت آقای خاتمی شاهد هستیم که تاکید روی بعد اجتماعی ـ اقتصادی است و کلیت آن رشد اقتصادی را هدف قرار داده است و عمدتاً در قالب سیاست های لیبرالیزه کردن اقتصاد است که در واقع یک نوع ضد هدف و ضد جنبش است .

به طور خلاصه ، به نظر می رسد که بعد اجتماعی ـ اقتصادی از حقوق شهروندی ـ همان چیزهایی را که دولت رفاه باید به وجود می آورد ـ در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته است . اما از سال ۱۳۶۸ به بعد بویژه در سالهای اخیر موجهایی از طریق سیاست های آزاد سازی اقتصادی آمده و دولت رفاه را مورد تهاجم قرار داده است . از اینجاست که ضرورت بحث دولت رفاه در مقطع زمانی فعلی احساس می شود . دکتر رئیس دانا : در استانه ی انفجار نیویورک واشنگتن فرصتی پیش آمد تا در همایشی در اصفهان درباره پیوستن ایران به سازمان تجارب جهانی همراه دکتر دادگر باشیم . انفجار که رخ داد ، به رغم همه آثار انسانی آن و نتایج بعدی که در حمله امریکا به مردم افغانستان و ضربه خوردن جنبش های مردمی آزادی و رهایی خود را نشان داد ، مسئله ای را برای ما به اثبات رساند و آن این بود که این نظم ناعادلانه ی جهانی واکنش های وخیمی را در دل خود می پروراند . این همان بحثی بود که من حدود ۷ ساعت پیش از این واقعه در اصفهان مستقیماً به آن پرداختم (برخی از دوستان به من گفتند ۷ ساعت قبل حمله را پیش بینی کردی ! باری من در آنجا متوجه نقطه نظر سنجیده ی دکتر دادگر شدم و تصمیم گرفتم در این میزگرد در خدمت ایشان نیز باشیم .

دادگر: در ابتدا من نیز کلیاتی از خاستگاه بحث دولت رفاه را بیان می کنم ، و در فرصتهای بعدی به وضعیت ایران در این خصوص می پردازم . به طور کلی روی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

تعریف دولت رفاه ، سوابق تاریخی ، درجاتی کـه در حـال حـاظر دنیـا بـا آن در حـال ارتباط است، وضعیت فعلی دولت رفاه اختلاف نظرات فراوانی وجود دارد .

در هر حال وجه مشترکی که بسیاری از صاحبنظران این حوزه مطرح مـی کننـد ؛ و ما نیز روی آن تکیه داریم ، این است که دولت رفاه دولتی است که حداقل درآمـدی را برای شهروندان صرف نظر از اینکه مالکیت های خاصی دارند یا ندارند ، در نظر بگـیرد و بتواند یـک سـری از عـدم اطمینـان هـا مـانند بیمـاری ، بیکـاری و جـز آن را بـرای شهروندان کاملاً کاهش بدهد . همچنین حداقل استانداردهایی را بـرای شـهروندان در حوزه ی وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی به انجام برساند .البته بر خـی از صـاحب نظـران روی حداقل اسـتاندارهای زندگی تاکید دارند و مثـلاً برخـی حداقـل هـا را شـامل مسکن می دانند و روی آموزش تکیه نمـی کننـد ، برخـی دیگـر روی بهداشـت تـاکید دارند. برخی نیز در حوزه های وسیع تری مانند اشتغال نیز بحث می کنند . به طور کلی بحث دولت رفاه بسیار طیف گونه است .

به لحاظ تاریخی اولین دولت رفاه در آلمان شکل گرفتـه اسـت (در سـال ۱۸۸۳ و دوران حکومت بیسمارک) و اولین منشأء آن ، دولت رفاه در آلمان بـود . ایـن دولـت گرچه به صورت مدرن و امروزی نبود ، امـا بعدهـای اصلـی ، بویـژه بعـد اقتصـادی ـ اجتماعی را پایه گذاری کرد و می توان به عنوان اولین جرقه های دولت رفـاه در قـرن ۱۹ روی آن حساب کرد. کشورهای دیگری مانند انگلیـس ، سـوئد ، فرانسـه ، ایتالیـا ، کانادا ، بعد از آلمان به این امر پرداختند که البته آمریکـا عقب ترین آنها بـه شـمار می آید.

در حال حاضر ، بخصوص در ارتباط با قضیه ی ـ جهانی شدن ایـن مسـئله جـدی است که آیا دولت رفاه با مسأله جهانی شدن سازگاری دارد یـا خـیر و ایـن موضـوع ، بحثهای وسیعی را شامل می شود .

نسخه ی مدرن دولت رفاه مربـوط بـه قـرن بیسـتم اسـت . در اوایـل قـرن بیسـتم شـاخصهایی برای ان تعیین شد و هزینه هایی که مربوط به رفاه اجتماعی می شـد بـه عنوان نسبتی از « جی دی پی »در نظر گـرفتـه شد . هر دولتـی کـه بـه نحـوی مـیزان هزینه های اجتماعی را افزایش می داد بیشتر وارد صحنه ی دولت رفاه مـی شـد . مثـلاً

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

در سال ۱۹۱۰ در انگلستان جی دی پی چهار درصد و در ۱۹۷۵ بیست درصد هزینه های اجتماعی بوده . در حال حاضر بویژه از دهه ی ۸۰ به بعد در مواردی تا ٤٠٪ از جی دی پی را در کشورهای اسکاندیناوی تشکیل می دهد و بنابراین معتقدند دولت رفاه مدرن را اینها در عمل درگروه کشورهای اروپائی و امریکائی نشان داده اند.

در مورد منشاء و خاستگاه تئوریک دولت رفاه و همچنین زمینه های اجتماعی مسئله نیز اختلاف نظر وجود دارد . برخی اندیشه های طرفداران تئوری اقتصادی سیاست انتخاب عمومی(Public Choice)دیدگاهی دارند که معتقدند چون وضعیتی پیش آمد که مشارکت شهروندان اهمیت یافت ، نیاز به دخالت دولت رفاه نیز به وجود آمد . تحلیل های مارکسیستی بر مسائلی چون مشکلات طبقه ی کارگر ، وضعیت عدالت اجتماعی نیروی کار و بحث بیگانه شدن نیروی کار ، اعتقاد به ناتوانی ذاتی اقتصاد سرمایه داری تکیه دارد که در نهایت ، ناچار باید در کنار نظام بازار دولت رفاه را نیز زمینه سازی کرد . دیدگاههای مدرنتیه وتحلیل های جامعه شناسی گروهی از صاحب نظران می گوید که نیازهای جامعه مدرن و وضعیت خاصی که توسعه در قرن بیستم پیدا کرده بود ، لزوم تشکیل دولت رفاه را برای حل فصل مشکلات منتج از تغییر شکل های توسعه (Distortion) پدید آورد .

در هرصورت اختلاف نظرهای فراوانی در این زمینه وجود داشت ، اما از زمانی که تفکر کنیزی وانقلاب کنیزی در اقتصاد شکل گرفت ، قضیه دولت رفاه دونگرش را به همراه داشت: یکی در دنیای سرمایه داری و در قالب اندیشه کنیزی که کمک و نجاتی بود برای شکستهایی که اقتصاد سرمایه داری محتمل شان می شد ودیگری نگرش سوسیال دموکراسی بود که لزوما در دنیای سرمایه داری نبود، ولی به هرحال پیوند دولت رفاه را به عنوان کمک و برای تعدیل وضعیت وتخریبی که از نظام لسه فر و بازار آزاد کامل به وجود می آید، تثبیت کرد .

در دهه ۷۰ دولت رفاه بسیار شکوفا شد ودر دهه ۸۰ نوعی حمله ی ایدئولوژیک علیه آن صورت گرفت، با این موضوع که دولت رفاه ناکارآمد وهزینه براست و بازار و خلاقیت ها را تخریب می کند . دهه ی ۹۰ نیز آزمونی برعکس بود . سپس گروه قابل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

توجهی معتقد شـــدند ، حملاتی که به عنوان ناکار آمدی و بحث دولت رفـاه صـورت می گیرد درست نیست ودولت رفاه باید مجدداً احیا شود . دراواخـر دهـه ۹۰ و اوایـل هزاره سوم نیز باجدی شدن مسـأله جـهانی شـدن وقضیـه دبلیـو ، تـی ، او ، مسـاله از جهات دیگری مطرح شد : آیا دولت رفاه همراه با جهانی شدن با نگرش نئولیبرالیســم امکان بروز و ظهور دارد یا خیر. در مورد این مسأله اختلاف نظر وجـود دارد . کسـانی معتقدند که با مطرح شدن قضیه جهانی شدن ، دولت رفاه دیگری معنا مـی شـود. امـا برخی دیگر حضور دولت رفاه را بسیار پررنگ تـر مـی بیننـد و مـی گوینـد بـه دلیـل مشکلات عدیده‌ای که نگرش خاص جهانی شدن ایجاد می کند، بروز وهمراهی دولت رفاه بسیار جدی است .

یکی از نکات کلیدی که معمولاً در مبانی نظری مطرح می شود احیای نوع جدیدی از همان بحث و "شکست بازار"(Market Failure)است وشما نمـی توانیـد مسـأله نارسایی ها وشکست بازار را امری کنار گذاشته شده بدانید ، حتی در حالتی که جهانی شدن نیز جدا تحقق پیدا بکند .

مطالعه ی این ساختار در هر دو بعد نشان می دهد که درست برعکس اینکه دولـت را ناکارآمد نشان می دادند در بسیاری موارد دولت کارآمد تـر بـوده اسـت ودر بعضـی مباحث ماننـــــد بحـث حرفـه هـای خـارجی (Externalities) وبحـث کالاهـای عمومی (Public Goods) خود دولت باید به طور ساختاری حضور داشـته باشـد و امکان تحقق یک وضع کارآمد پدید آمد .

در بحث بار کارآمدی مساله ی بیمه ها و ریسک ها وعدم اطمینان ها وجـود دارد، بخصوص نقطه نظر اخیری که استیگلیتز در زمینه تئوری رقابت کـامل بـه آن رسـیده و اینکه فقدان اطلاعات به گونه ای است که امکان تئوری پاریو در همـه شـرایط وجـود ندارد و این حتی عامل اصلی برنده جایزه نوبل شدن او در سال ۲۰۰۱ بود و خود ایـن امر دوباره مسأله حضور دولت رفاه را پررنگ تر می کند .

مالجو : به نظر می رسد فلسفه ی دولت رفاه این است که عقلانیت بـه طـور کـل ونه فقط عقلانیت اقتصادی ، یعنی عقلانیت اقتصادی ، اجتماعی وبرآیندی از عقلانیـت را روی کل نظام اقتصادی به حداکثر برساند و این ضرورتاً هم نتیجه اش این نیست کـه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

ما در صحنه اقتصادی نیز عقلانیتمان به حداکثر برسد وبه این اعتبار فلسفه دولت رفاه جبران زیان های نهاد بازار (بازندگان نهاد بازار) است . این مسأله در مورد بحث جهانی شدن نیز صادق است وحالا در عصر جهانی شونده اگر دولت می خواهد نظم بازی به هم نخورد و جریان همچنان ادامه پیدا کند باید باخت بازندگان را جبران کند . این جبران در عرصه ی بهداشت ، بیکاری ، آموزش و امثال آن است . بدین سبب امروزه برخلاف موج فزآینده نئولیبرالیسم ، بحث دولت رفاه سرزنده تر و جدی تر مطرح است و در این عصر جهانی شده ضرورت دارد که دولت به طور کلی و دولت ما به طور خاص توجه خود را به جبران مافات بازندگانی مانند بیکاران ، نیروی کار آسیب دیده ، معلولان و گروههای نیازمند معطوف کند . بحث دکتر تقوی به لحاظ نظم منطقی نقطه ختامی براین بحث است ، زیرا بحث دولت رفاه ، در نهایت در دهه اخیر شدیدا با بحث جهانی شدن ارتباط دارد.

رئیس دانا: آقای مالجو با هوشیاری بحث را به جایی کشاند که در آن تنها به یک پیشنهاد مشخص اکتفا کرد وآن این بود که عوارض وآسیب هایی که از جهانی شدن ایجاد می شود ، انگیزه ها و دلیل های بیشتری برای تشکیل دولت رفاه ایجاد می کند ، یعنی ازآلترنایتوی که دکتر دادگر مطرح کردند. ۱) اصلاً مداخله لزومی ندارد وضروری نیست و۲) مداخله هرچه بیشتر لازم است و آقای مالجو با استدلال ، نظر دوم را پذیرفت. حاصل سخن این است که اگر دولتی بخواهد این مداخله ها را انجام بدهد وجهانی شدن را نیز بپذیرد ، مجدداً باید جهانی شدن را به این شکل زیر سوال ببرد ، زیرا اگر قرار باشد این هزینه هایی را که به جامعه تحمیل می کند دوباره با منابعی جبران کند، دیگر منابعی برای اختصاص دادن به فعالیت های اقتصادی و ضرورتهایی که خود آن نظام ایجاد می کند، باقی نمی ماند و، به نظر من نیز راه و روش پیدا کردن تعارض وتناقض درونی یک سیستم ، همین روش ارائه شده از طرف آقای مالجو است. بدین معنا که اگر دولتها بخواهند این نتایج را جبران کنند ، پس چرا این همه خسارت به وجود آورند که بعدا بخواهند منابعی برای جبرانش تامین بکنند و ماهیت این منابع هم باتناقضات بین المللی روبه رو شود .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

دادگر: یکی از اشکالاتی که به وضعیت و مطلوب بودن دولت رفاه وارد می شود ، مسأله هزینه ها ودیگری مطلب اطلاعات است . معتقدند که این دولت بایستی تمامی اطلاعات را از همه بنگاهها ، بخش خصوصی و مصرف کننده ها(در یک کلام (Econimic Agents) داشته باشد تا بتواند موفق باشد . اما یک طیف افراط وتفریط در مسئله دولت رفاه وجود دارد یعنی هم نگرش های کاملا سوسیالیسی را می توان در آن مشاهده کرد و هم نگرش نولیبرال (نگرش حاد تاچریسم وریگانیسم) . دولت رفاه این نیست که لزوما از دایره ی سرمایه داری خارج شده باشد وحتما به سمت دولت گرایی وسوسیالیسم حرکت کند ، و ایرادهایی هم که گرفته می شود به عناصر حاد دولت رفاه مربوط است.

یکی از ویژگی هایی که دولت رفاه کارآمد باید داشته باشد، انضباط همه جانبه است. این دولت منضبط است که می تواند منابع ملی وهزینه های کسب شده را برای رفاه عمومی اعمال کند وحداقل هایی راکه قول داده است انجام دهد واز بعد هزینه ها نیز مشکل ساز نشود . از بعد اطلاعات هم اگر مشکل ساختاری نداشته و معتدل باشد، مشکل ساز نخواهد شد

درکل نمی توانیم جهانی شدن را موضوعی شکست خورده بدانیم . بازهم باید جایگاه دیدگاه نئولیبرالیسم را جدا کنیم وشکل متعادل تری را در نظر بگیریم . شاید وضعیت جهان به گونه ای شود که نتوانیم از کنار جهانی شدن به راحتی عبور کنیم ، پس باید تمهید اتی رافراهم کنیم تا کمتر آسیب ببینیم . نمی توانیم به طور کامل، چه از نظر ماهیت علمی وچه وضعیت اجتماعی ، مطلقاً با قضیه ی جهانی شدن همسویی نداشته باشیم . البته پذیرش آن به هر قیمت نیز کاری بسیار اشتباه است . به نظر من بسیاری از مشکلات ریشه ای ما مشکلات داخلی هستند ، یعنی اگر ما دولت و اقتصاد منضبط ، بازار کار آمد وسیستم ها و پشتوانه های اقتصادی سالمی داشته باشیم نباید از این موج واهمه کنیم ، زیرا این فرآیند به هرحال حاکم می شود . یکی از صاحب نظران، نظریه ی بازار بدون سرمایه داری را مطرح می کند که براساس آن ، بازار می تواند بدون مفاهیم سرمایه داری هم وجود داشته باشد والزامی نیست در هرجا که نام بازار می آید آن را مترادف سرمایه داری و پیوند خورده با تمام ملازمات حاد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

نئولیبرالیسم بدانیم ونتیجه بگیریم که نمی توانیم از آن استفاده کنیم . ما معتقد هستیم که بسیاری از این پارامترها نتایج دستاوردهای علمی بشر است ونباید تمام اینها را بـه ذات سرمایه داری مرتبط بکنیم ونباید هرجا بحثی از آن مـی شـود ، واهمـه ای غـیر شـفاف برای خودمان ، جامعه ودولت فراهم کنیم .

به اعتقاد من ، اگر سیستم از نظر داخلی درست شود ومتفکران اقتصادی بـه معنـای واقعی حضور پیدا کنند واگر آزادی ها وپشتوانه هایی که مورد نیـاز یـک اقتصـاد سـالم است فراهم شود و درون را نیز منضبط کنیم ، می توانیم قدم به قدم به اسـتقبال جـهانی شدن برویم وزیان های خطرناکی را که در حال حـاضر حتمـاً مـا را لـه خواهنـد کـرد، کاهش دهیم و خود را بیمه کنیم .

رئیس دانا : دکتر دادگر به این جمع بندی رسـیدند کـه چـون بـازار جـهانی تحت سلطه ی قدرت های سرمایه وعملکردهایی است که به قول آقای مالجو به سمت کشف وگستردن بازار می رود یا در چارچوب تحلیل دکتر تقوی در صدد مسلط کـردن بازارهای مالی وجانشین کردن واحدهای جهانی به جـای واحدهـای فراملیتـی اسـت ، آسیب پذیری ما در بازار جهانی قطعی است

برای اینکه در جهت دادن به جهانی شدن بتوانیـم ایفـای نقـش کنیـم بـاید از درون خودمان را تقویت کنیم واین پدیده ی واقعی را نه با روحیه ی انفعالی ، بلکـه باروحیـه فعال نگاه کنیم . به نظر من گسـترش آزادی هـا و دموکراتـیزم جامعـه ی مدنـی مبتنـی برعدالت اجتماعی نوعی تقویت کردن درونی است ، یعنی عقلانیت اقتصـادی کـه بـالا بردن بهره‌وری وکار آمد کردن اقتصاد در درون آن است باعقلانیت اجتماعی و سیاسـی همراه شود و اینها مجموعه ای به نام خرد جمعی هستند .

ما نمی توانیم به آمریکا و اروپا که حجم عظیم اقتصاد ی دارنـد بگوییـم بـه سـمت جهانی شدن نروند ، بلکه باید کار خودمان را بکنیم و تاثیراتی روی جهانی شدن داشـته باشیم . اگر مردم بتوانند مشارکت کنند و از رفاه اجتماعی به معنای واقعـی برخـوردار باشند ، به سهم خود می توانند بامردم سراسر جهان عادلانه ارتباط برقرارکنند و بـه ایـن ترتیب ، به سهم خود ، نقش خویش را در جهانی شـدن ایفا کنند . یعنی می تواننـد دسـت در دسـت هم علیه جنایتهای بین المللی مقابله کنند وحقوق کارگران ، زنـان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

و کودکـــــان را در ســـــطح بیـن الملـل مطـرح بکننـد وآن وقـت اسـت کـه دیگـر ســـرمایه ی جهانی نمی تواند ترک تازی کند .

تقوی : مسأله ادغام در دهکده ی جهانی امری اجتناب ناپذیر است . مسـأله مـردم در کشورهای توسعه نیافته ، توسعه نیافتگی در همه ابعاد است . یعنی ما فکر می کنیم ، حالا که باید ادغام شویم ، روشـها وسیاسـت هـایی را در پیـش بگـیریم کـه در رونـد جهانی شدن حداکثر مزایایی را که می توانیم ، به دست بیاوریم . مثلاً چیـن علـی رغـم جمعیت زیاد متوجه این امر شد وبه نظام جهانی وارد شـد وطبـق آمـار سـال ۱۹۹۹ م ، ٤٥٠ میلیارد دلار هم سرمایه جذب کرد و اکنون قدم در راه پیشـرفت عظیمـی گذاشـته است .

پس می بینیم که در کشورهای توسعه نیافته نـیز، گونـه هـای مختلفـی وجـود دارد. کشوری مثل کره جنوبی را مشاهده می کنیم که تبدیل به یک کشور صنعتـی و عضـوی از ببرهای آسیا شده واز همه امکانات هم استفاده کرده است ، در حالی کـه مـا متوقـف شده ایم . من روی کلمه ای که آقای مالجو گفت تاکید می کنم : " تعقل اقتصادی ". مـا در ایران به عنوان یک کشور توسعه نیافته ، هیچ گاه این تعقل اقتصادی را نداشته ایم.

ما نیاز داریم که دولت و جوامع دانشگاهی فکر کنند و راه و روش پیدا کنند و تعقل کنند، زیرا سرمایه داری راه خودش را می رود و منافع خودش را در نظر می گیرد ، مـا هم باید منافع ملی خودمان را در نظر بگیریم و اگر این کـار را نمـی کنیـم ودر نـهایت آسیب می بینیم ، اشکال از خودمان است .

در اینجاست که بار حکومت ودولت ازنظر هزینه هـای دولـت رفـاه بـالا مـی رود. دولت باید قدرت خود رابه لحاظ درسـت فکـر کـردن وبکـارگـیری سیاسـت مناسـب افزایش دهد .

مالجو : من نه به عنوان نتیجه گیری ، بلکه برای کار بری کردن ایـن بحـث ، روی بدنه دولت تکیه می کنم . دولت رفاه هرچه که هست وهر وظیفه ای که دارد ، ضرورتـاً یک دولت کارآمد ومنضبط باید عهده دار انجام وظایف آن شود. به نظر مـی رسـد کـه اســاساً دولتها در ایران (به صورت تاریخی نگاه می کنیم) بـا ایـن مســأله مشـکل داشته اند و ایران هیچ گاه برای همـه ایرانیـان نبـوده اسـت . عصـاره ی فکـر واندیشـه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

ایرانیان در قالب بدنه نظامها وحکومت ها حلول نمـی کـرده اسـت ودر تـاریخ قبـل از انقلاب به نحوی و در تاریخ بعد از انقلاب نیز به نحو دیگری ، با موانعی روبه رو بـوده است . با پروژه هایی که ، امروز و در سالهای اخیر در ایران دنبال مـی کنیـم ، بـه هیـچ وجه [است یابی به هدف کارآمدنی] شدنی نیست .

یک دولت کارآمد نتیجه ی توسعه سیاسی اسـت کـه مـی توانـد فضـا را در جامعـه شفاف کند تا متخصصان و اهل فن بتواننـد نظـرات واندیشـه مـا را در بدنـه ی دولـت اعمال کنند . در شرایطی که توسعه ی سیاسی به نفع توسعه اقتصادی کنار گذاشته شده، نمی توانیم به چنین دولتی برسیم ، زیرا چنین دولتی حجم بـزرگـی دارد وهزینـه هـای یک دولت رفاه را به انجام می رساند، اما قواعد یک دولت رفاه را ندارد . به یک اعتبار، شاید بهتر باشد که بـا یـک دولـت ناکـارآمد، همـان ایدئولـوژی لیبرالیسـم را پیـش رو قراردهیم .

دادگر : امکان تئوری پردازی ازنظر کارشـناسان و فضای اجتماعی ـ سـیاسی مـا برای راه اندازی یک دولت رفاه درهمان قالب های استاندارد وجود دارد . بعد با توجـه به اوضاع بومی کشور می توانیـم آن را باخودمـان سـازگـار کنیـم وبـه راحتـی تئـوری هماهنگ با اوضاع عمومی خودمان را از دولت رفاه برگزینیم . من نیزدر تاکید حرفـهای آقای مالجو معتقدم در شرایط فعلی اگر پشتوانه های لازم برای یک اقتصاد ودولت رفـاه منضبط را فراهم نکنیم ، متاسفانه کارهای قابل توجهی نمی توانیم بکنیم ، هـرچنـد کـه بعد از سال ۱۳۷٦ سـوسویی از این مسائل پدید آمد و زمینه هایی فراهم شـد ، کـه می توانستیم به سمت بستر سازی برای یک اقتصاد سـالم پیـش برویـم ، امـا متاسـفانه مجدداً سیر نزولی پیدا کرد . در حال حاضر نیز با شرایط فعلی آمادگی وتوانایی این کار را نداریم و اوضاع نابسـامان و شکسـت خـورده ای در حـوزه ی دولـت رفـاه و بعـد اقتصادی داریم ، اگر چه امکان بهبود آن به شرط فراهم کردن زمینه ها وشرایط به طـور اساسی ، وجود دارد.

تقوی : برای موثر بودن در عصر جهانی شدن باید ابتدا ساختار سیاسی ، اجتمـاعی وفرهنگی ایران عوض شود ولیاقت ها وتخصص ها جایگزین روابـط گـردد . در اینجـا

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

بحث مزیت نسبی مطرح می شود وما از هیچ نظر به جز نفت مزیت نسبی نداریم. پس چگونه می خواهیم وارد اقتصاد جهانی شویم . مهمترین مسأله این است که مدیریت اقتصادی دولت معقول باشد ، افراد خبره وآگاه وارد کار شوند و منافع ملی را در نظر بگیرند .

رئیس دانا : به طور خلاصه ، شایسته سالاری و مردم سالاری از ضرورت های اساسی است واگر این برقرار شود عقلانیت وخرد همگانی راه خودش رابه تدری پیدا خواهد کرد.

پرسش : بخشی از مخالفان دولت رفاه معتقدند که دولت رفاه مکانیزم های شایسته سالاری را مختل می کند، یعنی خدماتی که ارائه می دهد به نوعی رفتار و پیامدی دارد که مبتنی بردار وینیسم اجتماعی است.

مالجو : هر قدر ما در عرضه سایست شفافیت وعقلانیت داشته باشیم ، معایب دولت رفاه کاهش بیشتری پیدا می کند وبا چنین بدنه ای از دولت که امروز ودیروز در راس دولت است ، نمی توانیم دولت رفاه کارآمدی داشته باشیم .

دادگر : ما دولت ژاپن را به عنوان مصداق موفق در قالب دولت رفاه می بینیم که تقریبا شرایط استاندارد را دارد واگر ما به همین ترتیب بتوانیم دولت منضبطی فراهم کنیم، نه هزینه های بالایی دارد ونه برای شایسته سالاری معضل ایجاد می کند. این دولتی است در کنار بازار قراردارد و در تخصیص منابع همراه بازار است و مکانیسم های بازار را نیز حفظ می کند وکل سیستم باعث می شود که بخش خصوصی نیز بتواند در کنار آن رقابت سالم داشته باشد . در ژاپن تا ۲۵ سال پس از جنگ نیز مردم می گفتند جنگ ادامه دارد و تا هنگامی که انضباطی پیدا کرد ، اقتصاد را رها نکرده وبستر سازی کردند . این بستر ها در علم اقتصاد بسیار ضروری اند. در اقتصاد نمی توان بدون نظارت برمدیران وداشتن مطبوعات سالم که رانت خواری ها را کنترل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]

می کند ، موفق شد وتمام هزینه های ما باید در یک بخش دولتی منسجم و منطقی باشند.

رئیس دانا : وجوه مشترک زیادی بین صحبت های دکتر دادگر وآقای مالجو و آقای دکتر تقوی وجود دارد ، ضمن اینکه ممکن است مصداق های عملی یا سوگیریهای نظری و فلسفی آنها متمایز باشد. اما در همین مورد خاص می توان این بحث را به نتیجه رساند وبه نظر می رسد اقتصاددانان زیادی هستند که می دانند چه می خواهند و می دانند گره کار در کجاست وبه این امر اشراف کافی دارند .علی رغم اینکه مبانی فلسفی بینشها متفاوت باشد و آن دفاع از یک دولت رفاه است به شرط آن که خود دموکراتیک ، تحت نظارت و کارآمد باشد . بخصوص در عصر جهانی شدن دولت رفاه باید جدی تلقی شده و نوسازی شود .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-13]